

«علوم تربیتی»

سال اول، شماره سوم پاییز ۱۳۸۷

صص ۸۱-۱۰۲

بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با هویت یابی،
خودپنداره و عزت نفس نوجوانان و جوانان ۱۷-۲۸
سال شهر اسلامشهر

سعید نجارپور استادی^۱

دکتر اسداله خدیوی^۲

چکیده

به منظور بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با هویت یابی، خودپنداره و عزت نفس، ۱۵۶ آزمودنی با روش نمونه گیری تصادفی قشربندی در سه سطح وضعیت اقتصادی- اجتماعی بالا، متوسط و پایین از بین نوجوانان و جوانان ۱۷-۲۸ سال شهر اسلامشهر انتخاب و آزمونهای جو عاطفی محقق ساخته، هویت پلاگ و اچز، خودپنداره بک و عزت نفس کوپراسمیت در مورد آنها اجرا شد.

Emial: Saeedno @ Live.com

^۱ مربی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

پایایی آزمون جو عاطفی از روش زوج و فرد کردن ۰/۹۴ بدست آمد. روش پژوهش از نوع همبستگی و علی-مقایسه‌ای بود. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها مشخص شد که بین جو عاطفی خانواده با متغیرهای هویت، خودپنداره و عزت نفس رابطه وجود دارد و مقادیر ضریب همبستگی به ترتیب در سطح آلفای ۰/۰۱، ۰/۰۵ و ۰/۰۱ معنی دار است. همچنین معلوم شد افراد هویت یافته‌تر دارای جو عاطفی مساعدتری بودند و آزمودنی‌هایی که دارای جو عاطفی مساعدی بودند از خودپنداره مثبت‌تر و عزت نفس بالاتری بهره می‌بردند.

واژگان کلیدی: جو عاطفی خانواده، هویت، خودپنداره، عزت نفس

مقدمه

در این اواخر به موضوع خانواده و کارآمدی آن بطور روزافزونی توجه می‌شود (کوبلینسکی و اندرسون^۱، ۲۰۰۳). هیچ نهادی چه از بعد قدرت و چه از بعد تأثیرگذاری نمی‌تواند با خانواده برابری کند. خانواده می‌تواند بین افراد پیوندهای ناگسستنی ایجاد کند. دلبستگی به پدر و مادر و همشیرها غالباً بصورت مادام‌العمر است و این روابط، به عنوان الگو برای روابط در دنیای بزرگتری چون محله، مدرسه و اجتماع عمل می‌کنند (پارک و بوریل، ۱۹۹۸). خانواده تشکلی طبیعی است که الگوهای گوناگون مراوده را در گذر زمان به خدمت می‌گیرد. این الگوها ساخت خانواده را شکل می‌دهند و ضمن تعیین نقش اعضای خانواده، حیطه رفتار هر یک از اعضاء را مشخص نموده و تبادل نظر میان آنها را تسهیل می‌کنند (مینوچین و فیشرمن، ۱۳۸۱). روابط بین کودکان و والدین و سایر اعضای خانواده را می‌توان به عنوان نظام یا شبکه‌ای از بخش‌هایی دانست که در کنش

¹ - Koblinsky & Anderson

متقابل با یکدیگر هستند (ماسن و همکاران، ۱۳۷۴). کودکان، زبان، مهارت‌ها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی خود را در خانواده یاد می‌گیرند (پارک و بوریل، ۱۹۹۸). خانواده محل شکل‌گیری هویت فرد و خاستگاه هویت انسان است (مینوچین، ۱۳۷۴). همه مردم در همه سنین جهت اخذ اطلاعات، دریافت کمک و تعاملات جذاب و لذت‌بخش به خانواده رجوع می‌کنند. وجود ارتباطات صمیمی و راضی‌کننده، پیش‌بینی‌کننده سلامت جسمانی و روانی در سراسر گستره رشد افراد است (پارک و بوریل، ۱۹۹۸). تأثیرگذاری خانواده بر فرزندان را از یافته‌های یکی از بررسی‌ها می‌توان دریافت که با بیش از ۱۰۰۰ کودک از ۱۰ شهر آمریکا بوسیله گروهی دانشمند صورت گرفت. برخی از کودکان در خانه بزرگ شده بودند و بعضی، مدت زمان کوتاه یا بلندی مهد کودک رفته بودند. نتیجه اصلی آن بود که خانواده مهم‌ترین تأثیر را بر شخصیت و منش کودکان ۳ ساله داشت (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵).

برای اینکه وظایف اصلی خانواده یعنی حمایت از فردیت‌یابی^۱ و در عین حال حس تعلق بین اعضاء ایجاد شود، خانواده باید دارای ساخت کارآمد و خودکفایی باشد (مینوچین و فیشمن، ۱۳۸۱). در بحث تیپ‌شناسی^۲ خانواده‌ها می‌توان چهار نمونه را مورد بررسی قرار داد:

الف) خانواده بی‌کفایت^۳: این خانواده‌ها نمی‌توانند از عهده مقابله با مسائل معمولی که در زندگی خانوادگی پیش می‌آید، برآیند. این نوع خانواده در برابر مشکلات و اتفاقات، اشتباهات زیادی می‌کند و به خاطر ویژگیهایی که داراست، دچار مشکلات زیادی می‌گردد و نمی‌تواند به کودکان خود احساس سلامت و امنیت بدهد، یا اینکه نمی‌تواند یک راهنمای کافی برای رشد شایستگی‌های ضروری آنها باشد.

^۱- individuation

^۲- Typology

^۳- The inadequate family

ب) خانواده آشفته^۱: در هر سطح اجتماعی-اقتصادی می‌توان والدینی را پیدا کرد که به علت بی‌ثباتی شخصیتی به طریقی با مردم رفتار می‌کنند که برای آنها مخرب است، همانگونه که برای خود چنین هستند. والدینی که دارای شخصیت‌های مخرب و غیرعادی هستند، ممکن است خانه را در یک اضطراب عاطفی ثابت و دائمی نگه دارند. این خانواده‌ها موجب بروز اختلالات روانی در میان فرزندان خود می‌شوند.

ج) خانواده‌های ضد اجتماعی^۲: در این خانواده‌ها والدین بطور آشکار یا نهان رفتاری را نشان می‌دهند که مغایر با استانداردها و علایق جامعه است و ممکن است شکل نادرستی را در برخورد با قانون پیدا کند. چنین ارزش‌های اجتماعی معمولاً روابط خانوادگی و زوجی را مختل می‌کند و مدل‌های نامعقول را برای بچه فراهم می‌کند. فرزندان در چنین خانواده‌هایی ممکن است به دروغ گفتن و تقلب و رفتارهای نامعقول دیگر تشویق شوند.

د) خانواده‌های از هم گسیخته^۳: یعنی خانواده‌ای که کامل نیست، چه در نتیجه طلاق یا شرایط دیگر (کلمن، ۱۳۷۶).

تحقیقات وسیع در مورد خانواده‌ها نیز این موضوع را آشکار کرده است که همانطور که امکان دارد رفتار ناسازگار از طریق روابط نادرست فرزند با یک یا هر دوی والدین شکل گرفته و به وجود آید، احتمال دارد متأثر از محیط کلی خانواده باشد (همان منبع). پس محیط خانوادگی فقط با ترکیب کمی خود بر فرد تأثیر نمی‌گذارد، بلکه در داخل خانواده جریانهای عاطفی است که هر یک از اعضای تشکیل دهنده آن خانواده از پیامدهای آن متأثر می‌شوند.

¹- The disturb family

²- The antisocial family

³-The disrupted family

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جو عاطفی خانواده، شیوه فرزندپروری است. کاتز و لو^۱ (۲۰۰۴) شیوه فرزندپروری والدین را در ایجاد افسردگی فرزندان تأثیرگذار می‌دانند. باومریند^۲ در تحقیقی کلاسیک، سه نوع الگوی فرزندپروری را بررسی کرد: **الف) فرزندپروری استبدادی^۳**: در این شیوه، کودکان در محیط خانواده با محدودیت‌های شدیدی مواجه هستند. آنها موظفند که از مقررات خاص والدین پیروی کنند. والدین از فرزندان خود خواستار اطاعت بی‌چون و چرا هستند و به ندرت علت خواسته‌های خود را توضیح می‌دهند. آنها بیشتر از زور استفاده کرده و برای وادار کردن فرزندان خود به اطاعت، گاهی به تنبیه‌های شدید بدنی نیز متوسل می‌شوند (احدی و جمهری، ۱۳۸۶). به نظر باومریند فرزندان والدین مستبد، مضطرب، منزوی و ناراضی خواهند بود (باومریند، ۱۹۶۷). راتر نیز نقش سخت‌گیری تربیتی بیش از حد را در بروز افسردگی و کاهش عزت‌نفس فرزندان متذکر می‌شود (زرگرو همکاران، ۱۳۸۶).

ب) فرزندپروری سهل‌گیر^۴: در این شیوه والدین از فرزندان خود انتظار چندانی ندارند و کودکان در میان احساسات و رفتارهای تکانشی خود، آزادی عمل دارند. چنین والدینی برای کنترل فرزندان خود، به ندرت از تنبیه یا زور استفاده می‌کنند (احدی و جمهری، ۱۳۸۶). باومریند در مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که فرزندان شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه از حداقل خود اتکایی و مستقل بودن، خود گردانی، مسئولیت‌پذیری و فعالیت‌های اکتشافی برخوردارند (باومریند، ۱۹۷۱).

ج) فرزندپروری قاطع^۵: در این شیوه، والدین انعطاف‌پذیرند و ضمن اعطای آزادی به فرزندان خود، برای آنان مقررات روشنی تعیین می‌کنند. در عین حال آنها

^۱ - Katz & Low

^۲ - Baumrind

^۳ - Authoritation

^۴ - Submissive

^۵ - Authoritative

برای مقررات وضع شده دلایلی ارائه داده و غالباً در مورد خواسته‌هایشان با فرزندان استدلال می‌کنند. این والدین به نیازها و عقاید فرزندان خود حساس‌اند و آنان را به رعایت مقررات خانوادگی تشویق می‌کنند (احدی و جمهری، ۱۳۸۶). مطالعات باوم‌ریند بیانگر آن است که فرزندان والدین قاطع، سرزنده و بشاش هستند، از عزت نفس بالایی برای انجام تکالیف جدید برخوردارند (باوم‌ریند، ۱۹۶۷) و سوگیری جنسیتی کمی نشان می‌دهند (باوم‌ریند و بلاک^۱، ۱۹۶۷).

علاوه بر شیوه‌های فرزندپروری و انواع تیپ‌های خانواده، روابط والدین با همدیگر و ویژگی‌های شخصیتی هر یک از آنها نیز می‌تواند تاثیرگذار باشد. بسیاری از محققان نیز، پیامدهای نامطلوب عدم هماهنگی و عدم توافق والدین بر رشد فرزندان را یادآور می‌شوند. در یک مطالعه شش ساله توسط پارکر^۲ (۱۹۸۷) بر روی ۶۹۳ خانواده، نتایج نشان می‌دهد که: الف) ۶۶٪ کودکانی که مادران آشفته و نابسامان داشتند از مشکلات عاطفی و رفتاری رنج می‌بردند، ب) در خانواده‌هایی که فقط پدران مسئله‌دار بودند ۴۷٪ کودکان مشکل داشتند، ج) در خانواده‌هایی که هم پدر و هم مادر درگیر مسائل عاطفی بودند، ۷۲٪ کودکان گرفتار مشکلات هیجانی و رفتاری بودند. اگر آخرین درصدها با نصف آن - یعنی ۳۶٪ کودکان مسئله‌دار متعلق به والدین برخوردار از سلامت روانی - مقایسه کنیم، اهمیت ویژگی‌های شخصیتی والدین و تأثیر آنها بر رفتار کودکان برآیند روشن می‌شود (نقل از حقیقی و همکاران، ۱۳۸۱).

در مطالعه دیگری، الگوهای تعامل بین والدین و فرزندان بطور مستقیم در سه نوع خانواده مورد مشاهده قرار گرفت: الف) خانواده‌هایی که حداقل، یکی از فرزندان مورد بدرفتاری بدنی قرار گرفته بود، ب) خانواده‌هایی که حداقل به یکی از فرزندان، به صورت خیلی زیادی کم توجهی می‌شد، ج) خانواده‌هایی که بدرفتاری و کم توجهی در آن مشاهده نمی‌شد. اما از نظر سطح درآمد و روش فرزندپروری مشابه

^۱- Black

^۲- parker

خانواده‌های گروه الف و ب بودند. بررسی‌ها نشان داد، خانواده‌هایی که کودکان را مورد کم توجهی قرار می‌دادند و یا بد رفتاری می‌کردند در مقایسه با گروه ج (کنترل) با فرزندان خود تعامل مثبت کمتر و تعامل منفی بیشتری داشتند. بچه‌هایی که در خانواده‌های کم توجه بودند در مقایسه با گروه کنترل تعاملات منفی زیادتری با پدر و مادر و همشیره‌های خود داشتند. اما کودکانی که در خانواده‌هایی بودند که با آنان بد رفتاری می‌شد گرچه با سایر کودکان رفتارهای منفی گونه داشتند ولی با والدین خود کمتر اینگونه برخورد می‌کردند (بورگس و کنگر^۱، ۱۹۷۸). می‌توان گفت که کشمکش‌ها و تعارضات زناشویی با افسردگی نوجوانان در ارتباط است (کول و مک‌فرسون^۲، ۲۰۰۲).

بنابراین می‌توان گفت که چرخه حیات خانواده به عنوان مرحله پیوسته‌ای شناخته شده است که هر مرحله مجموعه‌ای از وظایف اعضای خانواده را که بایستی برای ورود به مرحله بعدی رشد، آن وظایف را بطور کامل انجام دهند، در بر می‌گیرد. شکست در انجام وظایف منجر به ایجاد مشکلات سازگاری^۳ می‌شود. بنابراین توجه به خانواده و تلاش در جهت رفع مشکلات و معضلات این سازمان بنیادی، می‌تواند نوید بخش جامعه‌ای ارزشمند و متعالی باشد (کارلسون، اسپری و لويس، ۱۳۸۴). به دلیل اهمیت وافر خانواده پژوهش‌های متعددی در خصوص عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جو عاطفی خانواده و موضوعات و متغیرهای مرتبط با آن انجام پذیرفته است که به برخی از آنها که در راستای این پژوهش هستند اشاره می‌شود.

پژوهش راسبرگ و کیدر^۴ (۱۹۹۲) نشان داده است که شکل‌گیری هویت با جو عاطفی خانواده یعنی یک سیستم خانوادگی شرم‌مدار رابطه دارد. در مطالعات

^۱ - Burgess & Conger

^۲ - Cole & MC. pherson

^۳ - Adjustment problem

^۴ - Rothberg & kidder

دیگر (پاپینی^۱، ۱۹۹۴، نقل از برک، ۱۳۸۵) مشخص شده است نوجوانانی که احساس می‌کنند به والدینشان دلبسته هستند اما در عین حال آزادند تا عقایدشان را بیان کنند، هویت کسب کرده^۲ یا در حالت وقفه^۳ هستند. نوجوانانی که از هویت ضبط شده^۴ برخوردارند، معمولاً روابط صمیمی با والدین دارند اما از فرصت جدا شدن سالم بی‌بهره‌اند. و نوجوانانی که دچار پراکندگی هویت^۵ هستند از کمترین رابطه صمیمانه و ارتباط آزاد در خانواده خبر می‌دهند. مرجان فرزانه‌خو (۱۳۸۷) در تحقیق خود به ارتباط معنی‌دار بین عملکرد کلی خانواده و هویت کسب شده، پراکندگی هویت و وقفه هویت دست یافته است. رضایی و همکاران (۱۳۸۶) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که وجود اختلال هویت جنسی در افرادی که دچار مسائل و مشکلات عاطفی، احساسی و هیجانی بیشتری در خانواده هستند محتمل‌تر است. همچنین در بررسی‌های دیگری معلوم شده است که بین جو عاطفی خانواده و بحران هویت رابطه معناداری وجود دارد (نجفی، احدی و دلاور، ۱۳۸۵؛ احمدی، ۱۳۸۳). این نتایج نشان دهنده اهمیت نقش خانواده در هویت‌یابی نوجوانان و جوانان می‌تواند باشد.

پاریش و مک‌کلوسکی^۶ (۱۹۹۳) در بررسی خود به وجود ارتباط بین سبک فرزندپروری و خودپنداره^۷ جوانان اشاره نموده است. وارنر^۸ (۱۹۹۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که فشار بیش از حد والدین برای موفقیت فرزندان، منجر به شکل‌گیری خودپنداره منفی می‌شود (نقل از دیباچ‌نیا، ۱۳۸۳). نتایج پژوهش هالتر و هارپر^۹ (۱۹۸۷) نشان داد که حمایت خانوادگی، بیشترین تأثیر را روی خودپنداره

^۱- papini

^۲- Identity achievement

^۳- moratorium

^۴-Identity forced closure

^۵- Identity diffusion

^۶- Parish & Mccluskey

^۷- Self- concept

^۸- Warner

^۹-Hoelter & Harper

آزمودنی های دختر و پسر داشته است. مشابه همین نتایج توسط نیسلن و متا^۱ (۱۹۹۴) نیز گزارش شده است.

همچنین تمپلین و گویر^۲ (۲۰۰۱) بین سلامت روان خانواده و عملکرد کلی آن با خودپنداره جوانان رابطه معناداری بدست آوردند (نقل از دیباچ نیا، ۱۳۸۳). گلچین و همکاران (۱۳۸۰) و دیباچ نیا (۱۳۸۳) نیز بین کارایی خانواده و خودپنداره نوجوانان دختر و پسر و دانشجویان رابطه معناداری بدست آوردند. بدین معنا که هر چه عملکرد خانواده مطلوبتر باشد، افراد خودپنداره مثبت تری خواهند داشت.

در خصوص ارتباط بین جو عاطفی خانواده و عزت نفس^۳ نیز مطالعات متعددی صورت پذیرفته است. از جمله، راسبرگ و کیدر (۱۹۹۲) در مطالعه خود پی بردند بین پایین بودن عزت نفس نوجوانان دختر با نوع خانواده ها، یعنی ترس از صمیمیت و غلبه بر شرم رابطه وجود دارد. هالتر و هارپر (۱۹۸۷) گزارش نمودند که بین کیفیت روابط والدین و عزت نفس نوجوانان رابطه وجود دارد. بدین صورت که فنون حمایت گری و تشویقی والدین منجر به افزایش عزت نفس و دیکتاتور مآب بودن، منجر به کاهش عزت نفس نوجوانان می گردد. نتایج پژوهش متسون^۴ (۱۹۹۴) نشان داد که طرد شدن توسط والدین با افزایش اضطراب، پرخاشگری و افسردگی و کاهش عزت نفس رابطه دارد (نقل از حقیقی، شکر کن و موسوی شوشتی، ۱۳۸۱). در پژوهش حیدرنیا، ثنایی و طالقانی (۱۳۸۴) یافته ها نشان داد که عزت نفس پسران خانواده های عادی بالاتر از پسران خانواده های طلاق (اعم از پسران تحت حضانت مادر و پسران تحت حضانت پدر) است. معتمدی و پورنصیری (۱۳۸۳) در بررسی خود به این نتیجه رسیدند که دانش آموزان دارای روابط گرم و صمیمانه با والدین خود، از عزت نفس بالاتری برخوردارند. آشوری (۱۳۷۶) نیز به این یافته دست پیدا کرد که رفتار والدین بر روی

^۱ -Neilsen & Metha

^۲ - Tamplin & Gooyer

^۳ - Self- esteem

^۴ -Matteson

عزت نفس نوجوانان مؤثر است، بدین صورت که فرزندان والدین دموکرات، عزت نفس بالاتری داشته‌اند.

نوجوانان و جوانان در هر جامعه‌ای به عنوان سرمایه‌های بسیار مهم آن جامعه محسوب می‌شوند. هر فرایند یا رویدادی اگر موجب وقفه در رشد روانی-اجتماعی این گروه از افراد جامعه شود، موجب هدر رفتن یابی‌راهه رفتن شکل‌گیری منش روانی-اجتماعی در این افراد خواهد شد. خانواده در رشد مطلوب نوجوانان و جوانان دارای نقش اساسی است و نتایج تحقیقات نیز مؤید این مطلب است که اگر جو عاطفی خانواده نامطلوب یا نامساعد باشد منجر به بروز مشکلات عدیده‌ای برای فرزندان خود خواهد شد.

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با هویت‌یابی، خودپنداره و عزت نفس نوجوانان و جوانان شهر اسلامشهر است. همچنین بررسی میزان هویت‌یابی، خودپنداره، عزت نفس و جو عاطفی خانواده آزمودنی‌ها با در نظر گرفتن متغیر جنسیت هدف دیگر پژوهش است.

روش‌شناسی پژوهش:

طرح پژوهش حاضر از نوع طرح‌های همبستگی و علی-مقایسه‌ای است. به عبارت دیگر از ویژگی‌های هر دو طرح در پژوهش استفاده شده است. جامعه پژوهش عبارت است از کلیه نوجوانان و جوانان ۱۷ تا ۲۸ سال شهر اسلامشهر. حجم نمونه پژوهش از طریق برآورد حداقل نمونه ۱۹۳ نفر بدست آمد. نکته مهمی که باید یادآوری کرد این که پرسشنامه ۳۷ نفر به دلیل اطلاعات ناقص کنار گذاشته شد و نمونه نهایی ۱۵۶ باقی ماند. آزمودنی‌ها نیز با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای در سه سطح وضعیت اقتصادی-اجتماعی بالا، متوسط و پایین انتخاب شدند. در این پژوهش، علاوه بر اخذ اطلاعات فردی از چهار آزمون به شرح ذیل استفاده شد:

الف) آزمون عزت نفس کوپراسمیت: این مقیاس توسط کوپراسمیت ساخته شده و دارای ۵۸ ماده است که ۸ ماده آن دروغ‌سنج است. ثابت (۱۳۷۵) میزان پایایی

آزمون را با استفاده از روش کرونباخ ۰/۸۹۲ بدست آورده است. حیدری و همکاران (۱۳۸۴) نیز پایایی آزمون را از روش آلفای کرونباخ و تنصیف به ترتیب ۰/۵۴ و ۰/۶۱ بدست آوردند.

ب) آزمون خودپنداره بک^۱: این آزمون توسط بک و آستین تهیه و تدوین شده است. آزمون ۲۵ سؤال یا اظهارنظر را در برمی گیرد که هر کدام نیز در پنج حالت تهیه شده است. محدوده‌های کلی آزمون عبارتند از: توانایی ذهنی، جذابیت جسمانی، مسائل اخلاقی، کفایت کاری، روابط اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی. هر ماده یک صفت یا خصوصیت را مطرح می‌کند که آزمودنی باید در این صفت خودش را با دیگران مقایسه کند. مجموع کل نمرات بین ۲۵ تا ۱۲۵ است. نمرات بالا نشان‌دهنده خودپنداره مثبت است. حیدری و همکاران (۱۳۸۴) پایایی آزمون را از دو روش آلفای کرونباخ و تنصیف به ترتیب ۰/۷۳ و ۰/۶۵ بدست آورده‌اند.

ج) آزمون هویت یابی پلاگ و اچز^۲: این آزمون توسط پلاگ و اچز تهیه شده است و دارای ۱۹ ماده است که به صورت ۴ درجه زیاد، کم، خیلی کم، کاملاً مخالف پاسخ داده می‌شود. نمره بالای ۵۷ نشان‌دهنده هویت یافتگی و کمتر از ۵۷ هویت نیافتگی یا سردرگمی در هویت است. این آزمون در بین سنین ۱۵-۶۰ سال قابل اجراست. دارابی (۱۳۷۶) اعتبار ملاکی را با آزمون فردیت ۰/۸۲ و پایایی را از طریق روش بازآزمایی به فاصله ۳ هفته ۰/۸۱ بدست آورده است.

د) آزمون جو عاطفی خانواده: آزمون محقق ساخته جو عاطفی خانواده دارای ۳۵ ماده است که به صورت هرگز، کم، گاهی، زیاد و خیلی زیاد پاسخ داده می‌شود. پایایی این آزمون از طریق روش زوج و فرد کردن ۰/۹۴ بدست آمده است.

^۱- Beck

^۲- Plug & Ochs

یافته‌ها:

برای بررسی سه فرضیه اول پژوهش از آزمون ضریب همبستگی استفاده شد.

جدول شماره ۱: ضرایب همبستگی بین متغیرهای هویت، خودپنداره، عزت نفس و جو عاطفی خانواده

متغیرها	هویت	خودپنداره	عزت نفس
جو عاطفی خانواده	۰/۴۱۳	۰/۱۴۷	۰/۵

جدول فوق نشان می‌دهد که بین هر یک از متغیرهای هویت، خودپنداره و عزت نفس با جو عاطفی خانواده رابطه وجود دارد که به ترتیب در سطح آلفای ۰/۰۱، ۰/۰۵، و ۰/۰۱ و آزمون یک دامنه معنی‌دار است. پس با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت که هر اندازه جو عاطفی خانواده مساعد باشد احتمال شکل‌گیری هویت و افزایش عزت نفس فرزندان خانواده بیشتر خواهد شد. محاسبه ضریب تعیین برای مقادیر همبستگی نشان داد که ۱۷/۰۵ و ۲۵ درصد تغییرات جو عاطفی به ترتیب ناشی از هویت و عزت نفس است.

همچنین با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان قضاوت کرد که هر اندازه جو عاطفی خانواده مساعدتر باشد، فرزندان دارای خودپنداره مثبت‌تری خواهند شد. با بدست آمدن ضریب تعیین مشخص شد که ۲/۱۶ درصد از تغییرات جو عاطفی خانواده نیز ناشی از خودپنداره می‌باشد.

جدول شماره ۲: نتایج آزمون t برای بررسی تفاوت میانگین جو عاطفی خانواده

معنی داری	t	خطای معیار میانگین	انحراف معیار	میانگین	تعداد	متغیرها
<۰/۰۱	۵/۱۳۷	۱/۸۱	۱۶/۴۰	۵۷/۹۶	۷۶	هویت نیافته
		۲/۷۵	۲۴/۵۸	۷۵/۲۴	۸۰	هویت یافته

در بررسی فرضیه‌های ۴ مشخص شد که چون t محاسبه شده ۵/۱۳۷ از مقدار t جدول در بررسی فرضیه‌های ۴ مشخص شد که چون t محاسبه شده ۵/۱۳۷ از مقدار t جدول ($t_c 0/01, df = 154$) بزرگتر است لذا با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان اظهار نمود که جو عاطفی خانواده افراد هویت یافته مساعدتر از افراد هویت نیافته است

جدول شماره ۳: نتایج آزمون t برای بررسی تفاوت میانگین‌های خودپنداره و عزت نفس

معنی داری	t	خطای معیار میانگین	انحراف معیار	میانگین	تعداد	متغیرها
<۰/۰۱	۳/۳۳۱	۱	۸/۶۹	۸۶/۵۳	۷۶	جو عاطفی مساعد
		۱/۱۳	۱۰/۱۱	۸۱/۴۹	۸۰	جو عاطفی نامساعد
<۰/۰۱	۶/۳۷۴	۰/۶۲	۵/۴۱	۳۶/۶۸	۷۶	جو عاطفی مساعد
		۰/۷۴	۶/۶۶	۲۸/۴۸	۸۰	جو عاطفی نامساعد

در بررسی فرضیه‌های ۵ و ۶ مشخص شد که چون t محاسبه شده ۳/۳۳۱ و ۶/۳۷۴ از مقدار t جدول ($t_c 0/01, df = 154$) بزرگتر است لذا با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان اظهار نمود که خودپنداره افراد دارای جو عاطفی مساعد مثبت‌تر و عزت نفس افراد دارای جو عاطفی مساعد بیشتر از افراد دارای جو عاطفی نامساعد است.

جدول شماره ۴: نتایج آزمون t برای بررسی تفاوت میانگین هویت یابی، خود پنداره، عزت نفس و جو عاطفی خانواده

معنی داری	t	خطای معیار میانگین	انحراف معیار	میانگینی	تعداد	متغیرها	
NS	/۲۰۲ ۰	۰/۸۵	۷/۵۴	۵۱/۷۴	۷۸	پسر	هویت یابی
		۰/۸۵	۷/۵۲	۵۱/۵۰	۷۸	دختر	
NS	/۰۹۹ ۰	۲/۲۰	۱۹/۴۱	۶۷	۷۸	پسر	جو عاطفی
		۲/۹۱	۲۵/۶۱	۶۶/۶۴	۷۸	دختر	
<۰/۰۱	/۲۳۸ ۲	۰/۹۰	۷/۹۵	۸۵/۶۷	۷۸	پسر	خود پنداره
		۱/۲۵	۱۱/۰۴	۸۲/۲۲	۷۸	دختر	
NS	/۰۱۰ ۱	۰/۷۰	۶/۱۶	۳۲/۰۵	۷۸	پسر	عزت
		۰/۸۴	۷/۴۱	۳۰/۹۵	۷۸	دختر	نفس

بررسی فرضیه‌های ۷، ۸، ۹ و ۱۰ نشان داد که بین آزمودنی‌های دختر و پسر فقط از نظر میزان خودپنداره و در سطح ۰/۰۱ تفاوت معناداری وجود دارد و آزمودنی‌های پسر از خود پنداره مثبت‌تری برخوردارند. ولی از نظر هویت‌یابی، جو عاطفی و عزت نفس بین آزمودنی‌های دختر و پسر تفاوت معنادار نیست.

بحث و نتیجه‌گیری:

خانواده مهمترین عامل اجتماعی شدن در زندگی هر انسان است. فضای خانواده آکنده از مهر و محبت، فداکاری و گذشت، صمیمیت و گرمی یا توأم با حسادت و رشک، دشمنی، کینه‌توزی، نفرت و خشم است (احمدی و جمهری، ۱۳۸۶). اما ماهیت روابط خانوادگی در دوران نوجوانی کیفیت خاصی پیدا می‌کند. در دنیای معاصر، وقتی از نوجوان و خانواده او صحبت می‌شود، تصویر بخصوصی در ذهن اکثر مردم تداعی می‌شود. مثلاً اینکه نوجوان بیشترین اوقات خود را با دوستان سپری می‌کند، در مقابل خواسته‌های والدین مقاومت می‌ورزد و هر نوع مداخله والدین در امور زندگی خویش را تهدیدی برای استقلال خود می‌بیند (همان منبع). از سوی دیگر با مدرن‌تر شدن

عصر حاضر و بروز تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منبعت از آن، می‌توان گفت که موضوع نوجوانان و جوانان به یک مساله یا مشکل اجتماعی تبدیل شده است. به طوری که سن استخدام افراد بالاتر رفته و در نتیجه سن ازدواج افزایش یافته و این امر منجر به افزایش وابستگی جوانان به خانواده گردیده است. همچنین گذراندن دوره‌های آموزشی و تحصیلی بلند مدت، به تدریج از کنترل خانواده‌ها بر نوجوانان و جوانان خود کاسته است. مفهوم شکاف نسل بر مفاهیم عصر حاضر اضافه شده است و بسیاری موضوعات دیگر، که تقریباً همه جوامع بشری با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند. این رویدادها نقش والدین در ایجاد جو عاطفی مساعد برای فرزندان و در نتیجه کاهش آسیب‌های روانی و اجتماعی آنها را بیشتر نمایان می‌سازد.

نتیجه آزمون فرضیه اول پژوهش نشان داد که بین جو عاطفی خانواده و هویت یابی رابطه وجود دارد و این رابطه در سطح $0/01$ معنی دار است. بنابراین این با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان اظهار داشت که بین جو عاطفی خانواده و هویت رابطه وجود دارد و هر اندازه که جو عاطفی خانواده مساعدتر باشد به احتمال زیاد به فرزندان برای کسب یا شکل گیری هویت کمک خواهد کرد. این یافته با نتایج مطالعات راسبرگ و کیدر (۱۹۹۲)، پاپینی (۱۹۹۴)، مرجان فرزانه‌خو (۱۳۸۷)، رضایی و همکاران (۱۳۸۶)، نجفی، احدی و دلاور (۱۳۸۵) و احمدی (۱۳۸۳) همسو است.

آزمون فرضیه دوم نشان داد که بین جو عاطفی خانواده و خودپنداره فرزندان رابطه وجود دارد و این رابطه در سطح $0/05$ معنی دار است. پس می‌توان گفت که هر اندازه جو عاطفی خانواده مساعدتر باشد به احتمال ۹۵ درصد فرزندان خانواده از خودپنداره مثبت تری بهره‌مند خواهند شد. با بررسی سایر پژوهش‌های انجام شده توسط پاریش و مک کلو سکی (۱۹۹۳)، وارنر (۱۹۹۸)، تمپلین و گویر (۲۰۰۱)، دیباج‌نیا (۱۳۸۳)، گلچین و همکاران (۱۳۸۰) مشخص می‌شود که همه یافته‌ها تقریباً در یک راستا هستند. بنابر این جو عاطفی ادراک شده توسط فرزندان، سبک فرزند پروری والدین، سلامت روان والدین می‌توانند در ایجاد خودپنداره مثبت فرزندان مؤثر باشند.

فرضیه سوم پژوهش، رابطه بین جو عاطفی خانواده و عزت نفس فرزندان را آزمون می‌کند. همانگونه که پژوهشگران قبلی نیز بین این دو متغیر به ارتباط معنی‌داری دست یافته بودند (راسبرگ و کیدر، ۱۹۹۲؛ هالتر و هارپر، ۱۹۸۷؛ متسون، ۱۹۹۴؛ حقیقی، شکرکن و موسوی شوشتری، ۱۳۸۱؛ حیدرنیا، ثنایی و طالقانی، ۱۳۸۴؛ معتمدی و پورنصیری، ۱۳۸۳ و آشوری، ۱۳۷۶) در پژوهش حاضر نیز بین جو عاطفی خانواده و عزت نفس فرزندان در سطح ۰/۰۱ رابطه معناداری بدست آمد. بنا بر این با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان بیان نمود که مساعد بودن جو عاطفی خانواده منجر به افزایش عزت نفس فرزندان می‌شود. به عبارت دیگر حمایت‌گر بودن، تشویق نمودن، روابط گرم و صمیمانه داشتن و دموکرات منش بودن والدین در افزایش عزت نفس فرزندان تأثیرگذار خواهد بود.

آزمون فرضیه چهارم نشان داد که چون t محاسبه شده (۵/۱۳۷) از مقدار t جدول ($t_{c 0/01, df = 154}$) بزرگتر است لذا با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان اظهار نمود که جو عاطفی افراد هویت یافته مساعدتر و مطلوبتر از افراد هویت نیافته است. این یافته در راستای آزمون فرضیه اول پژوهش نیز می‌باشد.

بررسی فرضیه پنجم مشخص نمود که چون t محاسبه شده (۳/۳۳۱) از مقدار t مبین ($t_{c 0/01, df = 154}$) بزرگتر است بنا بر این با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان قضاوت کرد افرادی که دارای جو عاطفی مساعدتر در خانواده هستند از خودپنداره مثبت‌تری بهره‌مند خواهند بود. همانگونه که قابل پیش‌بینی بود بین نتایج این فرضیه و فرضیه دوم پژوهش همخوانی وجود دارد.

نتیجه آزمون فرضیه ششم پژوهش نشان داد که چون t محاسبه شده (۶/۳۷۴) از مقدار t جدول ($t_{c 0/01, df = 154}$) بزرگتر است پس می‌توان بیان داشت عزت نفس افراد دارای جو عاطفی مساعد به احتمال ۹۹ درصد، بیشتر از افراد دارای جو عاطفی نامساعد خواهد بود.

بررسی فرضیه‌های ۷، ۸، ۹ و ۱۰ مشخص ساخت که بین آزمودنی‌های دختر و پسر تنها از نظر میزان خودپنداره ($f_{c0/01}, df = 154$) تفاوت معناداری وجود دارد و آزمودنی‌های پسر در مقایسه با آزمودنی‌های دختر از خودپنداره مثبت‌تری برخوردارند. لازم به ذکر است که دیباچ‌نیا (۱۳۸۳) در بررسی خود بین آزمودنی‌های دختر و پسر دانشجو، از نظر خودپنداره تفاوت معناداری مشاهده ننموده بود.

اما همانند یافته نجفی، احدی و دلاور (۱۳۸۵) که بین دختران و پسران از نظر بحران هویت، تفاوت معنی‌داری بدست نیامده بود در این پژوهش نیز علاوه بر هویت یابی، از نظر جو عاطفی و عزت نفس نیز، بین آزمودنی‌های دختر و پسر تفاوت معناداری بدست نیامد.

همسویی یافته‌های پژوهش حاضر با اکثر یافته‌های پژوهش‌های صورت گرفته در داخل و خارج از کشور مبین این موضوع است که روابط عاطفی والدین با یکدیگر و فرزندان، شیوه‌های فرزند پروری، قاطعیت همراه با ارائه آزادی به فرزندان و در مجموع جو عاطفی حاکم بر خانواده ارتباط نزدیکی با رشد و شکل‌گیری برخی ویژگی‌های فرزندان خانواده و از جمله هویت، خودپنداره و عزت نفس دارد. بنابراین می‌توان گفت که هر اندازه، خانواده از محیط و جو عاطفی سالم و در نتیجه رفتارها و تعاملات سالم‌تری بهره‌مند باشد، و به عبارتی صداقت، صمیمیت، یکدلی، یکرنگی، ملاحظت، مهربانی و عشق بر فضای عمومی خانواده مستولی گردد، به همان میزان نیز فرزندان در کسب هویت، افزایش عزت نفس و داشتن خودپنداره مثبت، موفق‌تر بوده و در نتیجه با وقایع زندگی و اطرافیان، سازگارانه‌تر برخورد خواهند نمود.

منابع:

- آشوری، الهه. (۱۳۷۶). بررسی ارتباط عزت نفس و ویژگیهای فردی، خانوادگی در دانش آموزان دبیرستانهای دخترانه شهر اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی.
- اتکینسون، رتیا.ال؛ اتکینسون، ریچارد. سی؛ اسمیت، ادوارد.ای؛ بم، داریل. ج و هوکسما، سوزان نولن. (۲۰۰۰). زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه محمد نقی براهنی و همکاران. (۱۳۸۵). تهران: رشد.
- احدی، حسن و جمهری، فرهاد. (۱۳۸۶). روانشناسی رشد (نوجوانی و بزرگسالی). تهران: پردیس.
- احمدی، صدیقه. (۱۳۸۳). بررسی رابطه جو عاطفی خانواده و بحران هویت در نوجوانان کانون اصلاح و تربیت شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- برک، لورا. ای. (۲۰۰۱). روانشناسی رشد (ج دوم). ترجمه یحیی سید محمدی. (۱۳۸۵). تهران: ارسباران
- ثابت، مهرداد. (۱۳۷۵). بررسی عملی بودن روانی، اعتبار و نرم‌یابی تست عزت نفس کوپر اسمیت در مناطق نوزده گانه آموزش و پرورش تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- حقیقی، جمال؛ شکرکن، حسین و موسوی شوشتری، مژگان. (۱۳۸۱). بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با سازگاری دانش آموزان دختر پایه سوم مدارس راهنمایی

اهواز. فصلنامه علوم تربیتی و روان‌شناسی. دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۱، دوره سوم، سال نهم، شماره‌های ۱ و ۲، ۷۹-۱۰۸.

- حیدری، علیرضا؛ پاشا، غلامرضا؛ مامی، شهرام و آتش‌پور، سید حمید. (۱۳۸۴). میزان شیوع اختلالات تغذیه و رابطه آن با عزت نفس، خودپنداره و افسردگی در دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی ایلام. فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۴، ۱-۱۶.

- حیدرنیا، احمد؛ ثنایی، باقر و طالقانی، نرگس. (۱۳۸۴). سلامت روان و عزت نفس دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی در خانواده‌های عادی، تحت حضانت پدر و تحت حضانت مادر. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، ۷۴-۵۵.

- رضایی، امید؛ صابری، سید مهدی؛ شاه‌مرادی، حسین و ملک‌خسروی، غفار. (۱۳۸۶). کارکرد خانواده در بیماران دچار اختلال هویت جنسی. مجله توانبخشی، ۱۳۸۶، ۸، ویژه‌نامه مسلسل ۲۹، ۵۸-۶۳.

- زرگر، فاطمه؛ عاشوری، احمد؛ اصغری‌پور، نگار و عاقبتی، اسما. (۱۳۸۶). مقایسه عملکرد خانواده بیماران مبتلا به اختلال افسردگی عمده با بیماران بدون اختلالات روانپزشکی در شهر اصفهان. دو فصلنامه تحقیقات علوم رفتاری، ۱۳۸۶، دوره پنجم، شماره ۱۰، ۹۹-۱۰۶.

- دارابی، جعفر. (۱۳۷۶). پژوهش در مورد بررسی رابطه بین احساس هویت و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان شاهد استان مازندران. مرکز تحقیقات آموزش و پرورش استان مازندران.

- دیباج نیا، پروین. (۱۳۸۳). بررسی رابطه کارایی خانواده و خودپنداره در دانشجویان دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی طی سال ۱۳۸۱. پژوهنده (مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی). سال ۹، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۳۸۳، ۲۳۷-۲۴۰.
- کارلسون، جان؛ اسپری، لن و لويس، جودیت. خانواده درمانی: تضمین درمان کار آمد. ترجمه شکوه نوابی نژاد. (۱۳۸۴). تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- کلمن، جیمز. سی. روان‌شناسی نابهنجاروزندگینوین. ترجمه کیانوش هاشمیان (۱۳۷۶). تهران: دانشگاه‌ها لزهرا (س).
- گلچین، مهری؛ نصیری، محمود؛ نجمی، بدرالدین و بشر دوست، نصراله. (۱۳۸۰). ارتباط عملکرد خانواده با برخی ویژگی‌های روانی نوجوانان دختر و پسر. فصلنامه پژوهش در علوم پزشکی. سال ششم، شماره ۴، ۲۹۷-۲۹۹.
- ماسن، پاول هنری؛ کیگان، جروم؛ هوستون، آلتا. کارول و کانجر، جان جین. رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. (۱۳۷۴). تهران: ماد (وابسته به نشر مرکز).
- مرجان فرزانه‌خو، صدیقه. (۱۳۸۷). رابطه بین عملکرد خانواده و پایگاه هویت دانش‌آموزان دختر دوره دبیرستان شهر اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- معتمدی، عبدالله و پور نصیری، زهرا. (۱۳۸۳). رابطه انواع جوهای عاطفی خانواده با عزت نفس و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، ۲۸-۳۰ اردیبهشت ۸۳.

- مینو چین، سالوادور و فیشمن، اچ. چارلز. (۱۹۹۶). فنون خانواده درمانی. ترجمه فرشاد بهاری و فرح‌سیا. (۱۳۸۱). تهران: رشد.
- مینو چین، سالوادور. خانواده و خانواده درمانی. ترجمه باقر ثنایی ذاکر. (۱۳۷۴). تهران: امیر کبیر.
- نجفی، محمود؛ احدی، حسن و دلاور، علی. (۱۳۸۵). بررسی رابطه کارایی خانواده و دینداری با بحران هویت. دو ماهنامه دانش و رفتار. سال سیزدهم، شماره ۱۶، اردیبهشت ۸۵، ۱۷-۲۶.
- Baumrind,D.(1971). Current Patterns of Parental authority. *Developmental psychology Monograph*, 4(1, part 2), 1-103.
- Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology monographs*, 75, 43-88.
- Baumrind, D. & Black, A.E.(1967). Socialization practices associated with dimension of competence in preschool boys and girls. *Child Development*, 38(2), 291-327.
- Burgess, R.L.& Conger, R.D.(1978). Family interaction in abusive, neglectful, and normal families. *Child Development* 49, 1116-1173.
- Cole, D. A. & Mc. Pherson, A. E. (2002). Relation of family subsystems to adolescent depression: Implementing a new family assessment strategy. *Family psychology*, 7, 119-133.
- Hoelter, J.& Harper, L.(1987). Structural and interpersonal family influences on adolescent self- conception. *Journal of marriage and the family*,9,129-139.
- Katz, L. F. & Low, S. (2004). Marital violence, co- parenting and family Level processes in relation to children adjustment. *Family psychology*, 18, 327-352.

- Koblinsky, S & Anderson, E. (2003). Co-principal investigator on a four- year. Study of homeless families in head start and three state of meryland fathering grants.

-Nielsen, D.M.& Metha, A.(1994). Parental behaviour and adolescent self- esteem in clinical and non- clinical Sampels. Adolescence, 29, 525-542.

-Parish, T.S.& McCluskey, J.J.(1993). Parenting styles, Yong adults, self - concepts, and evaluations of parents. School Community, 3, 2, 85-88.

-Park, R.D.& Buriel, R. (1998). Socialization in the family: Ethnic and ecological Perspectives. Hand book of child psychology, 3, 463-552.

-Rothberg, B.& kidder, D.(1992). Double Trouble: Lesbians emerging from alcholic families. Journal of chemical Dependency Treatment, 5(1), 77-92.